

بررسی قرآنی و روایی پیامدهای گناه بر سلامت معنوی انسان

سید علی نقی نقوی*

چکیده

با توجه به آیات و حیانی قرآن مجید و روایات ائمه معصومین (ع) به دست می‌آید که مهم‌ترین عامل در شقاوت و بدبختی انسان در دنیا و آخرت، گناه می‌باشد و به همین دلیل است که در منابع دینی نه تنها از ارتکاب به گناه و معصیت نهی گردیده بلکه از نزدیک شدن و یا فکر نمودن به آن نیز نهی نموده‌اند، زیرا که مفسده گناه نه تنها آثار مخربی در حیات مادی و دنیوی انسان دارد بلکه بر حیات معنوی و سعادت اخروی انسان نیز تأثیر بسیار زیاد و مخربی بر جای می‌گذارد، یافته‌های این تحقیق که در مورد گناه و پیامدهای مخرب آن در سلامت معنوی انسان می‌باشد، حاکی از آن است که آثار گناه بر معنویت، اثرش سخت‌تر از دیگر آثار و زیان‌بارتر می‌باشد که از جمله آنها عبارت بودند از: امهال و استدراج، خود فراموشی، زیبا دیدن بدی‌ها، قساوت قلب، منحرف شدن قلب، کور دلی، نفاق و حبط اعمال.

واژگان کلیدی: گناه، اثم، معصیت، ذنب، آثار معنوی گناه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

با توجه به آیات و روایات در می‌یابیم که انسان با فطرت پاک و خلقت شگفت‌انگیزی خلق شده و اینکه به سوی کمال قدم بر دارد و صراط مستقیم را طی کند و نفس خود را از هر گونه آلودگی و رذایل اخلاقی پاک کند یا اینکه این انسان راه شیطان را پیش گیرد و از تزکیه نفس و رسیدن به آن چه خداوند می‌پسندد دوری نماید. در هر دو مورد زیان و نفع آن به خود آن شخص باز می‌گردد لذا هم اعمال خوب و بد که انسان انجام می‌دهد آثار و عواقب آن را هم در دنیا و هم در آخرت می‌بیند و تاوان اعمال ناشایستی که مرتکب شده را باید روزی پس دهد و انسان گاهی در این دنیا آثارش را مشاهده می‌کند زیرا یکی از معانی دنیا «نزدیک» است و انسان عمل زشتی را انجام بدهد در این دنیا و آخرت آثار سوء آن را خواهد چشید و اگر عمل خیری را انجام دهد هم در این دنیا و سرای آخرت پاداش و آثار نیک آن را خواهد دید چرا که به فرموده‌ی پیامبر (ص): «الدنيا مزرعة الآخرة؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۲۲۵) نتیجه‌ی اعمال خوب و بد در آخرت به انسان می‌رسد». گناه هم چنان که در زندگی دنیوی و اخروی انسان اثر می‌گذارد دارای آثار مادی و معنوی بر انسان است که در این تحقیق به بررسی آثار مخرب آن بر سلامت معنوی انسان می‌پردازیم.

گفتار اول: مفهوم شناسی گناه

گناه به این معنی که نافرمانی و سرکشی در مقابل اوامر و نواهی خداوند بزرگ است. در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) واژه‌های مختلفی و متعددی تعبیر شده. بنابراین واژگانی که در این مورد در قرآن و سنت آمده است، لازم است بررسی شود لذا قبل از هر چیز به بررسی واژگان گناهان می‌پردازیم:

۱. اثم در لغت و اصطلاح

اثم در لغت به معنای انجام کارهای است که باعث باز دارنده از ثواب و کندی و تأخیر در کارهای خیر است. چون که در عرب مشهور است وقتی شتری در حین سفر به تأخیر به مقصد برسد به آن «ناقه آئمه» ای متأخره می‌گفتند. (ابن فارس، ۱۳۹۹، ص ۴۵) بنابراین اثم حالتی است که در انسان یا بر چیز دیگر یا بر عقل پیدا شود و باعث کندی و تأخیر و مانع رسیدن به خیر و نیکی گردد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۶۳؛ مصطفوی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۳)

اثم گناهی است که باعث فاصله زیاد بین عبد و خالق می‌شود و اثم به گناهی گفته می‌شود که



دنبال خود شقاوت و محرومیت از نعمت‌های دیگر را می‌آورد و سعادت زندگی را در جهات دیگر تباه سازد. این واژه ۴۸ بار در قرآن آمده است. مانند سوره بقره آیات ۱۷۳ و ۱۸۲ و ۲۰۲ و ۲۱۹ و ...

۲. ذنب در لغت و اصطلاح

لسان العرب می‌گوید «ذنب» یعنی اثم و جرم و معصیت را ذنب گویند و جمع آن «ذنوب» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۸۹) العین می‌نویسد: «ذنب» یعنی، اثم و معصیت را می‌گویند و جمع آن «ذنوب» است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۹۰) مفردات و قاموس القرآن می‌گویند: «ذنب» بر وزن «فلس» گناه به معنای دم حیوان و غیره است یا «ذنب» بر وزن عقل در اصل به معنای گرفتن دم حیوان و ظرف دسته دار را نیز می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۹)

ذنب در اصل دم حیوان است و هر عمل خلافی یک نوع پیامد و دنباله به عنوان مجازات دنیوی و اخری دارد. لذا جزای آن مانند دم حیوان در آخر همراه او است از این رو بر گناه (تبعه) نیز م‌ یگویند که جزایش تابع آن است. این واژه در قرآن ۳۵ بار آمده است. مانند شعراء/ ۱۴، فرقان/ ۵۸، نساء/ ۱۴، طه/ ۱۲۱، حجرات/ ۷ و ...

۳. معصیت در لغت و اصطلاح

معصیت: مجمع البحرين می‌گوید: عصیان و عَصَى عَصِيَانًا: ای اذا خرج عن الطاعة یعنی عصیان به معنای خارج شدن از اطاعت خداوند بزرگ می‌باشد. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۳) پس این عصیان است که مانع اطاعت خداوند و رسولش می‌شود. خداوند می‌فرماید: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»، «آری» آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد. (طه/ ۱۲۱) و در جای دیگر خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» و آنکس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است. (نساء/ ۱۴)

معصیت از عصیان است به معنای سرپیچی و خروج از فرمان خداوند و رسولش و بیانگر آن است که انسان از مرز بندگی خدا و رسول او بیرون رفته است. این واژه در قرآن کریم ۳۳ بار به کار رفته است.

۴. گناه در لغت فارسی

گناه در لغت فارسی بمعنای: بزه، جرم، خطا، نافرمانی و امثال این الفاظ آمده. (دهخدا، ۱۳۳۵، ج ۴۱، ص ۴۳۷)

در لغت عرب گناه بمعنای: ذنب و اثم و معصیت تعبیر شده.

تعریفی که جامع این دو تعریف می‌باشند و یا بلکه جامع همه معانی است این است که گناه یعنی نافرمانی و انجام عملی برخلاف قانون و یا سرپیچی از قانون است.

گفتار دوم: پیامدهای مخرب گناه بر سلامت معنوی

۱. امهال و استدراج

یکی از آثار اعمال ناشایست انسان در دنیا، امهال و استدراج است. امهال یعنی خداوند فرد گناهکار را به حال خود وا می‌گذارد و به او مهلت داده، بدین رو کيفرش را به تأخیر می‌اندازد تا او را سخت‌تر عذاب کند، استدراج نیز معنایی مشابه آن دارد: فرد گناهی می‌کند و خدا به او امکانات می‌دهد و پیوسته این امکانات را افزون می‌کند و او به تدریج به طرف گناه پیش می‌رود تا اینکه ناگهان او را گرفتار عذاب می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ». (انعام / ۴۴) هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید) و آنچه به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز از (نعمت‌ها) را بر روی آنها گشودیم تا کاملاً خوشحال شدند (و دل به آنها بستند). ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) پس ناگهان آنها مأیوس شدند.

از این آیه بخوبی معلوم می‌شود که در بعضی از موارد نوعی از مجازات و عقوبت الهی بصورت پنهانی است که دامنگیر افراد می‌شود، در حالی که از عقوبت بودن آن غافلند. این نوع عقوبت جنبه عمومی دارد؛ یعنی هم افراد و هم جامعه‌ها و امت‌ها از خطر آن در امان نیستند و این از بدترین انواع مجازات و عقوبت‌هاست؛ زیرا نعمتی است که به ظاهر نعمت است و همین موجب غفلت از آن می‌شود. اینگونه دریافت نعمت، در واقع نشان از به اجرا در آمدن سنت امهال و املاء، در کيفر مجرمان است؛ یعنی خداوند متعال نه تنها در عقوبت استیصالی آنها، عجله نمی‌کند، بلکه بر نعمت‌های مادی و دنیوی اهل باطل می‌افزاید تا فریفته گردند و در راه خطایشان استوارتر شوند تا استحقاق عذاب بیشتری را پیدا کنند.





در بعضی از آیات از هر دو واژه (املاء و استدراج) یکجا سخن به میان آمده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ». (اعراف / ۱۸۲ و ۱۸۳) آنها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد و به آنها مهلت می‌دهم (تا مجازاتشان دردناک تر باشد)؛ زیرا طرح و نقشه من قوی و حساب شده است.

«امهال» حکایت از ظاهر این سنت است که در آن مهلت دادن به اهل باطل و پرهیز از شتاب زدگی در عقوبت لحاظ شده است، ولی «استدراج» از سیرت و باطن این سنت حکایت می‌کند که مبتلایان به این سنت براساس آن اندک اندک به شقاوت معنوی خود افزوده و به نابودی خود نزدیک می‌شوند؛ به گونه‌ای که ناگهان ظهور پیدا خواهد کرد. (زنجیری، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰ - ۱۴۱) علامه طباطبائی (ره) در توضیح معنای استدراج می‌فرماید: استدراج در لغت به این معناست که کسی در صدد برآید پله پله و به تدریج از مکانی یا امری بالا رود و یا پایین‌اید یا نسبت به آن نزدیک شود، لکن در آیه قرینه مقام دلالت دارد بر اینکه مراد، نزدیک شدن به هلاکت در دنیا یا در آخرت است و اینکه مقید شده به راهی که خود آنها نمی‌فهمند، برای این است که بفهماند این نزدیک شدن آنها به هلاکت آشکار نیست، بلکه در همان سرگرمی به بهره‌مندی از مظاهر زندگی مادی مخفی است. در نتیجه، ایشان با زیاده روی در معصیت پیوسته به سوی هلاکت نزدیک می‌شوند. پس می‌توان گفت استدراج، تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگر است تا بدین وسیله، التذاذب به آن نعمت‌ها، ایشان را از توجه به وبال کارهایشان غافل سازد تا مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک تر گردد. همچنان که بعضی از آیات به این بعد از سنت املاء و استدراج که تجدید نعمتی بعد از نعمتی است نیز اشاره می‌نماید. (طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۳۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۲)

ملاک شناخت نعمت‌های پاداش از نعمت‌های مجازاتی

همیشه در ذهن انسان این سؤال پیش می‌آید که این نعمت‌های که خداوند به انسان ارزانی فرموده نعمت‌های پاداشی است یا نعمتی است در واقع عذاب و نعمت؟ که به الفاظ دیگر همان امهال و استدراج؟ پاسخ این سؤال آن است هرگاه نعمت‌های الهی همراه با قدرشناسی از انجام وظیفه انسان‌ها باشد، لطف و احسان الهی است و نعمت‌ها نیز پاداشی است، اما چنانچه با وجود کفران نعمت و نافرمانی و طغیانی‌ها، نعمت‌های پیاپی به فرد برسد، این همان امهال و استدراج

است، در واقع نعمتی است به شکل نعمت. در روایات اسلامی هم بدان تصریح شده است: یکی از یاران امام صادق (ع) عرض کرد: من از خداوند سرمایه خواستم به من روزی فرمود؛ فرزندی خواستم به من بخشید؛ خانه ای طلب کردم به من مرحمت کرد. من از این می ترسم که نکند این استدراج باشد. امام فرمود اگر اینها همراه با شکر و حمد الهی باشد، استدراج نیست. (زنجیری، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳)

پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد نشانه‌های کفری و استدراجی می فرماید: اذا رأیت الله يعطی علی المعاصی فانما هو استدراج ثم تلا رسول الله (ص) فلما نسوا ما ذكروا به. (فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۳۷۷) هنگامی که دیدی خداوند در برابر گناهان نعمت می بخشد، پس به درستی که آن استدراج و مقدمه مجازات است. سپس حضرت آیه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ...» را تلاوت فرمود.

حضرت علی (ع) نیز به این پیامد هشدار می دهد و می فرماید: یا بن آدم اذا رأیت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه و انت تعصيه فاحذره. (فیض الاسلام، ۱۳۶۵، حکمت ۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۳۸۳) ای پسر آدم، هرگاه دیدی پروردگار منزहत نعمت هایش را پی در پی به تو عطا می فرماید، در حالی که تو او را نافرمانی می کنی، پس از عذاب او برحذر باش.

امام صادق (ع) نیز در تفسیر استدراج می فرماید: موقعی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد، به هنگامی که گناهی انجام می دهد، او را گوش مالی می دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده ای را به اثر اعمالش بخواهد، موقعی که گناه می کند، نعمتی به او بخشد تا استغفار را فراموش کند و به آن گناه ادامه دهد. این همان است که خداوند عزوجل فرموده است: سنستدرجهم من حیث لا یعلمون؛ یعنی از طریق نعمت به هنگام معصیت‌ها آنها را اندک اندک از راهی که نمی دانند، گرفتار می کنیم. (سید هاشم حسینی بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۲ ص ۵۳)

۲. خودفراموشی

یکی از آثار معنوی گناه، فراموش کردن هویت و کرامت انسانی است که خود ریشه تباهی‌های دیگر است. خداوند در این زمینه هشدار می دهد و می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (حشر / ۱۹). همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به فراموشی گرفتار کرد؛ چنین افرادی فاسق‌اند.



فراموش کردن خدا سبب خود فراموشی می‌شود؛ زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به فراموشی بسپارد و از سوی دیگر فراموش کردن خدا همراه با فراموشی صفات پاک اوست؛ اینکه هستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتها از اوست و هر چه غیر اوست، وابسته بدو نیازمند به ذات پاکش است. همین امر سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و بی نیازمند به ذات پاکش است. همین امر سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و بی نیاز بشمرد و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.

معمولاً یکی از بدبختی‌های انسان خود فراموشی است، چرا که ارزش‌ها و استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که از دیگر مخلوقات ممتاز ساخته به دست فراموشی می‌سپرد. چنین انسانی تا سر حد حیوانی درنده سقوط می‌کند و همتش چیزی جز خور و خواب و خشم و شهوت نخواهد بود. اینها همه عامل اصلی فسق و فجور و بلکه این خود فراموشی بدترین مصداق فسق و خروج از طاعت خدا است. از همین روست که در پایان آیه می‌گوید: چنین افرادی فراموشکاری فاسق‌اند.

۳. محرومیت از لذت عبادت

یکی از تلخ‌ترین آثار معنوی گناه، دور شدن و قطع رابطه بنده با خدای مهربان است. انسان فطرتاً عاشق عبادات و مناجات و راز و نیاز با خدای سبحان است. اما در اثر گناه دیگر میل و رغبتی برای عبادات و مناجات و حرکت بسوی خدا باقی نمی‌ماند. انسان‌ها ساعت‌ها کارهای روزمره مشغول باشد، خسته نمی‌شود، اما چند دقیقه نماز در نظرش آن چنان است که گویی می‌خواهد کوهی را جابجا کند. (عبدالمحمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲) به تعبیر قرآن کریم: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ». (بقره/۴۵) و به راستی که آن [نماز] گران است، مگر بر فروتنان.

حتی گاهی کار بد انجام می‌دهد که دیگر از بردن و شنیدن نام خدا نفرت می‌یابد، اما شنیدن نام دیگران دلشادش می‌کند:

«وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ». (زمر/۴۵) و چون خدا به تنهایی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به یاد خدا ایمان ندارند، منزجر می‌گردد و وقتی کسانی که غیر از او یاد شوند، به ناگاه آنان شادمانی می‌کنند.

۴. زیبا دیدن بدی‌ها

یکی دیگر از آثار گناه، از بین رفتن تلخی معصیت و قبح گناه است؛ ممکن است تا ابد راه سعادت دنیوی و اخروی را بر انسان بربندد. هنگامی که قبح زشتی معصیت در نظر انسان از بین رفت، دیگر توبه ای در کار نیست، زیرا توبه هنگامی است که انسان به پستی گناه پی برد. گناه نیز فراتر از این، انسان بر اثر گناه آنرا زیبا می‌بیند:

«أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا». (فاطر / ۸) آیا کسی که عمل بدش در نظرش زینت داده شده و عمل زشتش را خوب بداند. [همانند کسی است که واقع را چنان که هست، می‌یابد].
امام علی (ع) می‌فرماید: چگونه ممکن است کسی که از رسوایی کارهای زشت و ننگین لذت می‌برد، از پند و نصیحت سود برد. (عبدالواحد آمدی، ۱۳۸۰، ص ۷۰۷)

۵. قساوت قلب

قساوت قلب به معنای سخت دلی است به گونه ای که در آن هیچ سخن حقی نفوذ نکند و این حالت قلب یک نوع بیماری و انحراف است که بر اثر گناه زیاد یا تکرار گناه، بر او عارض می‌شود. این خطرناکترین حالت یک انسان گناه کار است؛ چرا که در این صورت است که ارتکاب گناهان بزرگتر و دست زدن به جرم و جنایت هولناک هم برای سهل و آسان خواهد شد، هیچ اندرز و اندازی در او اثر نخواهد کرد و از هیچ منظره رقت آوری چون آه مظلوم و ناله یتیمی متأثر نخواهد شد.

همانطوری که اشاره کردیم قساوت قلب یک امر تکوینی، ذاتی و خدادادی نیست، یعنی انسان با قساوت خلق نمی‌شود بلکه هر فردی مطابق فطرت در برابر عظمت و قدرت حق تعالی، خاضع و خاشع است و عظمت جهان را در برابر پروردگارش به تعظیم و اوستاد و عبادت و سجده در برابر منعم با سرشت آدمی آمیخته است و قلبی تأثیر پذیر و قابل انعطاف دارد. ولی آنچه موجب قساوت قلب می‌شود عواملی خارجی است؛ که مهمترین آن انجام گناه و نافرمانی مکرر انسان از خدای متعال است.

قرآن کریم درباره‌ی قوم بنی اسرائیل می‌فرماید: «فِيمَا نَقُضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا... يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». (مائده / ۱۳)

بخاطر پیمان شکنی آنان را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم، سخنان «خدا» را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه به آنها گوشزد شده بود



فراموش کردند و هر زمان خیانتی «تازه» از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان، ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

و در آیه‌ای دیگر از شدت تأثیر گناه بر روی قلب را چنین بیان می‌کند: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ». (بقره / ۷۴)

سپس دل‌های شما پس از این واقعه سخت شد همچون سنگ یا سخت‌تر چنان که پاره‌ای از سنگها می‌شکافتد و از آن نهر جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکافت بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند. و پاره‌ای از خوف خدا «از فراز کوه» به زیر می‌افتد «اما دل‌های شما نه از خوف خدا می‌تپد و نه سرچشمه‌ی علم و دانش و عواطف انسانی است و خداوند از اعمال شما غافل نیست.»

اطاعت تکوینی موجودات از خداوند: ممکن است این قسمت از آیه که می‌فرماید «و پاره‌ای (سنگ‌ها) از ترس خدا از «فراز کوه» به زیر افتد» این اشکال را در ذهن به وجود می‌آورد که افتادن سنگها در کوه‌ها، علل طبیعی مانند زلزله یا انبساط یا انقباض در تابستان و زمستان دارد؛ ولی قرآن افتادن آنها را از ترس خداوند برشمرده است. در جواب باید گفت که تمام اسباب و علل در آخر به خداوند می‌رسد و تأثیر پذیری سنگ از علل طبیعی در هنگامی که از کوه می‌افتد، در حقیقت قانون و فرمان الهی جاری شده و گویی سنگ برای اطاعت از فرمان خدا و ترس از نافرمانی او به پایین افتاده است؛ چنان که در آیه ۱۱۶ همین سوره آمده است: «بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ» (بقره / ۱۱۶) «آنچه در آسمان و زمین است، از آن خداست و همه مطیع و فرمان‌بر او هستند.» شاید مراد خداوند از این سخن این باشد که تمام موجودات حتی سنگ‌ها از خداوند فرمانبری می‌کنند؛ اما دل انسان چنان سخت است که هیچ توجهی به دستورات الهی نمی‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۲)

آری قلبی که به این مرحله از قساوت برسد که از سنگ هم سخت‌تر گردد، دیگر نه پذیرای حق است و نه دارای حیات معنوی و کمال عقلی، نه از درونش عواطف خیر می‌جوشد و نه پند و حکمت در آن نفوذ می‌کند، اینجاست که منشأ بدبختی انسان شده و او را از درجه‌ی انسانیت ساقط خواهد کرد، این حقیقت در روایات اسلامی منعکس شده و ائمه و پیشوایان دین ما مکرراً این مطالب را گوشزد فرموده‌اند.

رسول خدا (ص) در این زمینه می‌فرماید: «اربع خصال یمتن القلب، الذنب علی الذنب». (حر عاملی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۱۹۷؛ صدوق، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۱۴) «چهار چیز دل را می‌میراند که اولین آنها گناه زیاد است.»

روایت دوم از امیر المؤمنین (ع) است که حضرتش فرمود: «ما جفت الدموع الا لقسوة القلوب و ما قست القلوب الا لكثرة الذنوب». (حر عاملی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۳۵۴) «اشکها خشک نمی‌گردد مگر به سبب سخت شدن دلها و دلها سخت نمی‌گردد مگر به خاطر زیادی گناه.»

۶. منحرف شدن قلب

انحراف دل از جمله آثار معنوی گناهان است. انحراف دل، یعنی گرایش به باطل و ناخوشایند دیدن حق. طبیعت اولیه قلب انسان دارای صفا و جلا است که حقیقت را درک می‌کند و حق باطل و خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌داند.

قرآن می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» خداوند خوبی‌ها و بدی‌های نفس را به او الهام فرموده است. (شمس / ۸)

ولی گناه و نافرمانی طبیعت اولی را از بین می‌برد و نفس به گونه‌ای می‌گردد که باطل و پلیدی را زیبا می‌بیند و بدان گرایش می‌یابد. قرآن کریم درباره‌ی علت تکذیب و انکار قیامت از سوی منکران می‌فرماید:

روز قیامت را جز تجاوزگر گناه کار، دروغ نمی‌پندارد و تکذیب نمی‌کند. آن کسی که هرگاه آیات ما بر او تلاوت شود، گوید اینها افسانه‌ی پیشینیان است، چنین نیست؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌های آنها نشسته است. چنین نیست که می‌پندارید، آنها در آن روز، از پروردگارشان محبوندند. (مطففین / ۱۲ - ۱۵)

بر اساس این آیات ریشه‌ی انکار قیامت آلوده بودن به گناهان است. گناه کم کم تأثیرهایی را بر نفس می‌گذارد که نفس حقیقت را به گونه‌ای دیگر می‌بیند. همین گناه است که پرده حجاب میان دل آدمی و خداوند قرار می‌گیرد.

تأثیر گناهان بر انحراف دل در سخنان ائمه اطهار (ع) نیز به صراحت آمده است: حضرت علی (ع) انحراف دل را از ستون‌های کفر معرفی می‌کند و در بیان نشانه انحراف دل می‌فرماید: «فمن زاغ سائت عنده الحسنه و حسنت عنده السيئه» (سبحانی فخر، بی تا، ص ۱۵۲) زیبا دیدن



زشتی‌ها و زشت دیدن خوبی‌ها مصداق‌های گسترده‌ای دارد و انسان همواره در معرض این خطر بزرگ قرار دارد. بنابراین باید همیشه از خدا مدد خواست تا انسان را به حال خود وانگذارد. انمه اطهار (ع) نیز در دعاهایشان از خداوند، در امان بودن انحراف دل را طلب می‌کردند و دیگران را نیز به آن سفارش می‌کردند.

سماعه بن مهران می‌گوید امام صادق (ع) فرمود: زیاد بگویید: بارالها، دل‌های ما را پس از آنکه هدایت کردی، منحرف مکن و هیچ‌گاه از انحراف دل ایمن نباشید. (همان) امام صادق (ع) از پدر بزرگوارشان نقل می‌کند: هیچ چیز برای دل تباه‌کننده‌تر از گناه نیست. دل گناهی انجام می‌دهد و بر آن اصرار می‌ورزد تا زیر و رو می‌گردد. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۳۵)

۷. کوردلی

همان‌طور که قبلاً ذکر شد هرگونه نافرمانی و گناهی، افزون بر آثار خارجی، آثار روحی و قلبی نیز در پی دارد. گناه زمینه‌ساز تاریکی روح و روان می‌شود و در مراحل این تاریکی‌ها سبب قساوت قلب و در مرحله‌ای بالاتر موجب انحراف دل و سرانجام موجب زده شدن مهر بر قلب می‌گردد؛ به گونه‌ای که دیگر راه هرگونه خیری بر انسان بسته می‌شود. گناه و نافرمانی آثار بدی بر تشخیص و درک انسان می‌گذارد و سلامت فکر را اندک اندک از وی می‌گیرد و هر اندازه در این راه فراتر رود، پرده‌های غفلت و بی‌خبری بر دل و چشم و گوشش محکم‌تر می‌شود. سرانجام کارش به جایی می‌رسد که چشم دارد، ولی نمی‌بیند؛ گوش دارد ولی نمی‌شنود؛ یعنی دریچه روح او بر همه حقایق بسته می‌شود؛ به گونه‌ای که هیچ‌گونه انعطافی در قبال حق و حقیقت نخواهد داشت. به تعبیر قرآن، قلب بر پشت حجاب «اکِنَّه» قرار می‌گیرد و گوش‌ها سنگین می‌شود؛ گویی که مهر و موم شده است. (زنجیری، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴ - ۱۵۵)

خداوند متعال در آیات گوناگونی با تعبیرهای متعددی به این حقیقت تصریح کرده است:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا». (کهف/ ۵۷)

چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و از آن روی گرداند و آنچه را با دست‌های خود پیش فرستاد، فراموش کرد. ما بر دل‌های آنها پرده‌هایی افکندیم تا نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار دادیم. از این رو، اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز، هدایت نمی‌شوند.

در آیه ای دیگر می‌فرماید: «وَلَكِنَّ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». (نحل/۱۰۶)

«آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنها است و عذاب عظیمی در انتظارشان؛ این بخاطر آن است که زندگی دنیا (و پست) را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند افراد بی ایمان (لجوج) را هدایت نمی‌کند. آنها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه) خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده (به همین دلیل نمی‌فهمند) و غافلان واقعی همانها هستند».

علامه طباطبایی درباره‌ی کور دلی کفار اینگونه بیان می‌کند. برای اینکه اینان بخاطر اختیار زندگی دنیا و هدف قرار دادن آن و نومیدی از اهداء بسوی زندگی آخرت یکباره دل از آن زندگی شستند؛ در نتیجه، حس و شعور و عقلشان اسیر در چارچوب مادیات شد و دیگر به ماورای که همان زندگی آخرت است توجهی ندارند و دیگر به آنچه مایه‌ی عبرتشان است نمی‌نگرند و آنچه را مایه‌ی اندرزشان است نمی‌شوند و به ادله و جهت‌های که بسوی آخرت راهنماییشان می‌کند فکر و تعقل نمی‌کنند، پس اینان دل‌ها و گوشها و چشمانشان مهر خورده و بسته شده و دیگر آنچه که دیگران را به سوی آخرت رهنمود می‌شود و در دل و گوش و چشم آنان راه پیدا نمی‌کند و به کلی از ادله غافلند و احتمال بودن چنین ادله ای را هم نمی‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۳۵۲)

۸. سقوط در پرتگاه نفاق

بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً خواهیم داد و از صالحان خواهیم بود، ولی هنگامی که خدا از فضل خود به آنها ببخشد، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند. این عمل، «روح» نفاق را تا روزی که خدا را ملاقات کنند بر دل‌هایشان برقرار ساخت و این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و به خاطر آن است که دروغ گفتند. (توبه/ ۷۵، ۷۷)

از آثار سوء گناهان، تضعیف ایمان، کشاندن انسان به شرک و نفاق و سرانجام از میان بردن کامل ایمان است. عبادت «فَاعْقِبْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ» تصریح می‌کند که بخل و پیمان شکنی و دروغ‌گویی آنها سبب شد که نفاق در دل‌هایشان ریشه دوانده و عمیق تر شود. همانگونه که نفاق در اثر سوء پیمان شکنی و دروغ است، ایجاد نفاق نیز از آثار سوء پیمان شکنی و دروغ است که در روایات به زشتی آن تأکید فراوان شده است. به طور کلی دروغ‌گویی، پیمان شکنی و خیانت در امانت، هم از عوامل زمینه

ساز نفاق هم از نشانه‌های نفاق و هم از عوامل ریشه دار کردن آن می‌باشد.

۹. حبط اعمال

آیا به شما خبر دهم که زیان کارترین مردم در کارها چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده است. با این حال، می‌پنداریم کار نیک انجام می‌دهند. آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و ملاقات او کافر شدند. به همین جهت، اعمالشان نابود شد. از این رو، روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد. (کهف/ ۱۰۳ - ۱۰۵)

حبط عمل خود عقوبتی معنوی است که درجات و امتیازهای بدست آمده از اعمال را از میان می‌برد و ثواب‌های انسان را تباہ می‌سازد. حبط به معنای بطلان و بی‌خاصیت شدن عمل است. (قرشی، ۱۳۷۱، ماده «حبط»)

قرآن می‌فرماید: و به تو و همه‌ی پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباہ می‌شود و از زیانکاران خواهی بود. (زمر/ ۶۵)

شرک آتش سوزنده‌ای است که شجره اعمال آدمی را می‌سوزاند صاعقه‌ای که تمامی محصول زندگی را به آتش می‌زند، ولی آیا اعمال سوء گناهان دیگر غیر از شرک نیز موجب تباہ شدن اعمال می‌شود؟ آنچه به اختصار می‌توان گفت این است که بخشی از گناهان نیز به یقین سبب حبط اعمال نیک می‌گردند که در روایات به آنها اشاره شده است. مانند آنچه درباره‌ی حسد، غیبت و... گفته شده است.

نتیجه

بزرگترین مانع رسیدن انسان به خدا همان گناهان می‌باشد که در قرآن و روایات ائمه به آثار و پیامدهای سوء آن تصریح شده است. گناهایی که انسان مرتکب می‌شوند آثار و پیامدهای متعددی دارد هم آثار دنیوی و هم آثار اخروی که نتیجه آن این است که انسان را از خداوند دور می‌کند و بزرگترین آثار گناه همان دوری انسان از مسیر و کمال حق می‌باشد که بدترین آن بدبختی‌های دنیوی و عذاب و آتش اخروی می‌باشد که این عذاب‌ها خود بیان‌گر غضب الهی نسبت به افراد گناهکار می‌باشد. لذا شناخت گناه و آثار آن در قرآن و سنت نقش اساسی و حیاتی در جامعه ایفا می‌کند که سقوط و صعود حیات بشری و رسیدن او به قرب الهی در گرو شناخت عمل کردن آن است. لذا مسأله گناه و تأثیر آن بر انسان، از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار است، از کسی پوشیده نیست و هیچ کس نمی‌تواند از آن غافل بماند. از جمله آثار مخرب گناه بر سلامت معنوی عبارت بودند از: امهال و استدراج، امهال یعنی خداوند فرد گناهکار را به حال خود وا می‌گذارد و به او

مهلت داده تا او را سخت‌تر عذاب کند. استدراج نیز معنای مشابه آن دارد و فرد گناه می‌کند و خداوند به او امکانات می‌دهد و پیوسته این امکانات را افزون می‌کند و او به تدریج به سوی گناه می‌رود تا اینکه ناگهان او را گرفتار عذاب می‌کند.

خود فراموشی، محرومتی از لذت عبادت، قساوت قلب، منحرف شدن قلب، کور دلی، نفاق و حبط اعمال از دیگر آثار مخرب گناه بر سلامت معنوی بودند. بنابراین تحقیق، آثار معنوی گناه اثرش خطرناک‌تر از آثار مادی هست زیرا آثار مادی، سیستم زندگی مادی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد اما آثار معنوی تأثیر بسیار بد و مخربی بره قلب و روح و روان انسان می‌گذارد و موجب سلب بصیرت، منحرف شدن قلب و شکل‌گیری نفاق در وجود انسان می‌گردد.





فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث چاپ بیروت، سال ۱۴۱۴ ق.
۳. آمدی، عبدالواحد، غررالاحکم و دررالاحکم، شرح، سیدها ثم رسولی محلاتی، دفتر نشر: فرهنگ اسلامی، چ ۴، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تعلیق: گروهی از محققین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ اول، ۱۴۱۹ ق.
۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، با تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی، دراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۶. حسینی برهانی، سید هاشم، تفسیر برهان، قم دارالکتب العلمیه، چاپ ۳، ۱۳۹۳ ق.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۳۳۵ ش.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، محمد بن فضل، مقدرات الفاظ قرآن، تحقیق عدنان داوودی، ناشر منشورات ذوی القربی، ۱۳۹۲ ش.
۹. زنجیری، محمد حسین، سنت‌های الهی در پاداش و کیفر، ناشر: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. سبحانی فخر، قاسم، انعکاس اعمال انسان در دنیا، قم انتشارات فیضیه، بی تا.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن موسی ابن بابویه قمی، صدوق، خصال، ترجمه: محمد باقر کمره ای، انتشارات کتابچی، چاپ ششم ۱۳۶۹ ش.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ناشر کتاب فروشی مرتضوی، تهران، سال ۱۳۷۵ ش.
۱۵. عبدالحمیدی، حسین، تفسیر موضوعی قرآن کریم، انتشارات مهر امیرالمؤمنین (ع)، سال چاپ، اول زمستان ۱۳۸۴ ش.

۱۶. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، سال ۱۴۱۰ ق.
۱۷. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، سپهر، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، مکان چاپ: تهران، چ دوم، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)، موسسه الوفاء، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از دانشمندان، انتشارات، تهران دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۷۲ ش.